info@payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۱۷۴۸
یکشنبه / ۲۳ آذر / ۱۳۹۹
۲۷ / ربیع الثانی / ۱۴۴۲
13 / December / 2020

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: زاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان، روبه‌روی ماه‌گستری
تلفن: ۲۲۵۵۳۸۳۸-۲۲۵۵۳۴۳۳-۰۲۶۲- فکس: ۲۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

بوی سفید انتظار

تبلور نجابتی، شکوه رویش بهار
سلام، سبز خاطره، بوی سفید انتظار

تدارک بهانه ای، برای فتح دلخوشی
ترنم جوانه ای، به شاخه های بی قرار

تو چشمک ستاره ای، به کهکشان یگانه ای
فروغ چشم تو همان، شراره های زرنگار

به دشت آسمان شبم، شروع هر سپیده ای
میان شهر منتظر، طلوع صبح ماندگار

صدای پای غنچه ها، شکفتن حضور تو
سرود عشق و عاطفه، ترانه ی صفای یار

تو رقص برگ عاشقی، به دست باد آشنا
هلهله ی صداقتی، موج غریب رهسپار

کلام تشنه ی «رها»، اسیر کام شعر من
سپرده ام عنان دل، به لحظه های بی غبار

بهروز قاسمی(رها)

یادداشت

طنز آوری که می خندد پس هست!

هستی انسان بنا به تعریف ارسطویی، با خنده گره خورده؛ انسان می خندد، پس هست! نشانه‌اش در این روزهای سخت کرونایی، حجم عجیب آفرینش طنز در فضای مجازی است؛ باشد که روح‌وروان در سایه خنده و طنز دمی بیاسایید نفسی تازه کند و شرایط را تاب آورد! چنین نگاهی به مقوله طنز و خنده (که آن را لازمه زندگی در جوامع انسانی می‌داند) زمینه‌ساز شکل گیری و انتشار فصلنامه «طنزآور» است که اولین شماره‌اش به‌تازگی منتشر شده و جمله به‌روز رسانی شده! دکارت (می‌خندم، پس هستم) را شعار خود قرار داده است.

آثار «طنزآور» که روش خود را «فصلنامه طنز ادبی» عنوان کرده وجه ادبی دارند که در قالب شعر، داستان کوتاه و مقاله طنز ارایه شده‌اند. این امر در سابقه نشریات طنز اگر نگوییم استثنایی، لااقل کم نظیر است. نشریات طنز از ابتدا تا به‌حال جز موارد اندکی مثل «لهلهنامه گل آقا» کمتر وجه ادبی و نظری طنز را محور و موضوع کار خود قرار داده‌اند. اگرچه چهره‌های مهم طنز معاصر از مطبوعات برخاسته‌اند و آثاری چون نوشته‌های ستون چرندپرند علامه دهخدا در صوراسرافیل از آثار ماندگار ادبیات و طنز معاصر بشمار می آیند ولی نشریات طنز به عنوان یک جریان مطبوعاتی بر برخورد روزآمد با رخدادهای اجتماعی و سیاسی و پاسخگویی به نیاز آنی مخاطب متمرکز بوده‌اند و اگر هم در آن‌ها توجه به وجه ادبی طنز مدنظر قرار گرفته، برخاسته از نگاه فردی طنزنویسان بوده و رویکرد غالب این نشریات به‌شمار نمی‌آمده است. از این‌رو کوشش «طنزآور» برای بازتاب دغدغه‌های انسان‌ها در قالب‌های ماندگار طنز امری قابل اعتنا و مبارک است.

این نشریه در همین اولین شماره، مطلب خواندنی کم‌ندارد. اگر چه تاکید آن بیشتر در زمینه داستان و نثر طنز است ولی از مقالات پژوهشی نیز غافل نیست. همچنین در همراه کردن آثار مکتوب با کاریکاتورهای خارجی به تناسب موضوع مطالب، به وجه تصویری طنز نیز توجه دارد.

بخش مهمی از این نشریه به طنز ملل اختصاص دارد. دکتر علی خزاعی‌فر (صاحب‌امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر نشریه) خود دانش‌آموخته زبان و ادبیات انگلیسی است و تجربه سی سال انتشار نشریه معتبر مترجم را در کارنامه خود دارد. از این‌رو «طنزآور» توانسته علاوه بر استفاده از آثار طنزنویسان ایرانی، به مدد همکاری گروه زبده‌ای از مترجمان، آثاری خواندنی از طنزپردازان جهان را نیز به مخاطب فارسی زبان معرفی کند. همچنین در دو مقاله مستقل به بررسی ویژگی‌های طنز در اتحاد جماهیر شوروی و طنز انگلیسی پرداخته که هردو بسیار خواندنی است.

در این میان البته لوگوی نشریه کمی ناخوانا است که در نظر من می‌تواند نشانه‌ای از نامشخص بودن جایگاه طنز در جامعه امروز باشد! نکته قابل ذکر دیگر این‌که این نشریه به جایی وابسته نیست و از نظر مالی مستقل است و بالطبع این امر ممکن است بر طیف همکاران تصویری و نوشتاری تاثیر بگذارد. امری که تاثیر آن بر گرافیک نشریه و بخش تصویری آن در همین اولین شماره مشهود است. با این‌حال اکنون که هیچ نشریه طنزی منتشر نمی‌شود، انتشار طنزآور رخدادی فرخنده است که امید می‌رود با تمرکز بر وجه ادبی طنز بتواند بر ارتقای سطح این بخش از ادب معاصر ما مؤثر باشد و لحظات خوبی را برای مخاطب سرگردان امروز ایرانی فراهم کند.

رویا صدر

فال روز امروز با حافظ

بنوش می که سبکروحی و لطیف مدام
علی الخصوص در آن دم که سر گران داری
مکن عتاب از این بیش و جور بر دل ما
مکن هر آن چه توانی که جای آن داری

فرازی

تویی بهانه‌ی آن ابرها که می‌گریند
بیا که صاف شود این هوای بارانی

قیصر امین پور

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۳۱	۰۷:۰۰	۱۱:۵۵	۱۶:۵۱	۱۷:۱۱

برگه

یا مشغول زندگی کردن باش یا مردن.

استفن کینگ

خبر

هند شصت و سومین ابر کامپیوتر قدرتمند جهان را ساخت

ابرکامپیوتر جدید هند، رتبه شصت و سومین ابرکامپیوتر قدرتمند جهان را به خود اختصاص می‌دهد.

به گزارش پیام آشنا، به گفته سازمان علوم و فناوری دولت هند (DST)، ابرکامپیوتر جدید هند می‌تواند باعث افزایش سرعت شبیه‌سازی، تصویربرداری پزشکی و توالی‌یابی ژنوم شود و توسعه و تحقیقات مبارزه با ویروس کووید-۱۹ را سریع‌تر کند. همچنین، این برگ برنده برای جمعیت هند و به‌ویژه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های کوچک و متوسط نوعی موهبت به حساب می‌آید.

همان‌طور که سازمان علوم و فناوری (DST) اعلام کرده «Param Siddhi» ابرکامپیوتری است که تحت برنامه «NSM» (ماموریت ساخت ابررایانه‌های ملی) ساخته شد و بین ۵۰۰ ابرکامپیوتر قدرتمند جهان، رتبه شصت‌وسومین را دریافت کرده است. آشوتوش شارما، سردبیر «DST» می‌گوید: «در کل تاریخ این اولین بار است که چنین اتفاقی می‌افتد. هند یکی از بزرگ‌ترین زیرساخت‌های ابرکامپیوتر در جهان را در اختیار دارد و با رتبه‌ای که توان محاسباتی هوش مصنوعی این ابررایانه دریافت کرده این موضوع به خوبی مشخص است» وی همچنین اضافه کرد: «بنظر من ابرکامپیوتر «Param Siddhi» می‌تواند دانشگاه‌های ملی و نهادهای تحقیق‌وتوسعه کشورمان را توانمند کند. همچنین می‌تواند شرکت‌های فعال در صنایع مختلف و استارت‌آپ‌هایی را که در سراسر کشور قرار دارند و از طریق شبکه دانش ملی (NKN) به یکدیگر متصل هستند پیشرفته‌تر کند.» به گفته «DST»، این سیستم هوش مصنوعی، توانایی توسعه اپلیکیشن را در حوزه‌هایی مانند مواد پیشرفته، اخترفیزیک و شیمی محاسباتی تقویت می‌کند. در حال حاضر نیز پروژه‌هایی در زمینه پلت‌خرم طراحی دارو و سیستم مراقبت پزشکی پیشگیرانه و طرح پیش‌بینی سیل برای شهرهای سیل‌خیز مانند بمبئی، دهلی، چنای، پتنه و گواهاتی در حال توسعه هستند. همان‌طور که «DST» اشاره می‌کند، این ابرکامپیوتر برای توسعه‌دهندگان اپلیکیشن نعمت بزرگی به حساب می‌آید و می‌تواند در تست پیش‌بینی آب‌وهوا به «NCMRWF» (مرکز ملی پیش‌بینی میان‌مدت آب‌وهوا) و «IITM» (نهاد هواشناسی استوایی هند) کمک کند.

این سیستم همچنین به پروژه‌های جست‌وجوی زمین‌شناسی برای کشف نفت و گاز، مطالعات مربوط به هواقطب، فیزیک محاسباتی و اپلیکیشن‌های محاسباتی و حتی دوره‌های آنلاین برای توسعه منابع انسانی نیز کمک می‌کند. «Rpeak» این ابرکامپیوتر برابر با ۲.۲۶۷ پتافلاپس و «Rmax» آن برابر با ۴/۶ پتافلاپس است. ایده این ابرکامپیوتر برای اولین‌بار توسط «C-DAC» (مرکز توسعه کامپیوترهای پیشرفته) ارائه شد. سپس وزارت الکترونیک و فناوری اطلاعات و «DST» تحت‌نظر «NSM» (ماموریت ساخت ابررایانه‌های ملی) آن را توسعه دادند. سیستم «Param Siddhi» بین سیستم‌های کامپیوتری توزیع‌نشده شهرت زیادی به‌دست آورده است. سیستم کامپیوتری توزیع‌نشده همه مولفه‌های خود را در یک مکان واحد نگه‌داری می‌کند که درمورد «Param Siddhi»، این مکان شهر پونات.

سفرنامه مارکوپولوی کرج

سفر به هند (بخش پنجم)

دیدار از بارعام ملکه و پادشاه ادویه ها

مهدی عبدی- نیم ساعتی در معبد بودم و بعد به مسیر ادامه دادیم. این بازار کوچکش خیلی از فیلم های هندی بوده ولی برای من سوال بود که کارگردان چه طور این جمعیت را کنترل کرده تا فیلمش را بسازد؟

مثل تمام بازارها، مغازه های هر قسمت فقط یک جنس خاص می فروختند. ولی در میان تمام مغازه ها، مغازه هایی که لباس سنتی هندی داشتند بیشتر نظرم را جلب کردند.

وقتی صحبت از لباس سنتی هند باشد، ناخودآگاه همه به یاد ساری(Saree) می افتند. ولی ساری فقط یکی از لباس های سنتی هندی است و متعلق به خانم ها مثل ایران که هر استانی لباس سنتی مخصوص به خود دارد، در هند هم همینطور است.

لباس ساری، معروف ترین لباس شناخته شده هندی در دنیا برای خانم هاست. همان لباس های رنگارنگ که بیشتر مردم از هند در ذهنشان است. لباس معروف دیگر لهنگا چولی است. این لباس هم متعلق به خانم هاست که طول این سفر قرار بود آن را زیاد ببینم، چرا که لباس سنتی خانم ها در راجستان، اوتار پرادش بود که در مسیر راهم بودند و البته در پنجاب و نپال هم جز لباس های سنتی هستند.

اچکان یا شروانی همان لباس فاخری بود که در فیلم ها، مردان ثروتمند به تن داشتند با یک توربان بر سر. شلوار دوتی برای مردان یا کت و شلوار باندگالا. تنوع زیاد بود و فرصت کم و من هم که قصد خرید نداشتم. هدفم دیدن لباس هایی بود که قبلا فقط در فیلم ها آن ها را دیده بودم.

در کنار خیابان اصلی، کُلی کوچه باریک بود که با ورود به هر کدام، وارد بازار جدیدی می شدم. با وجود بزرگی و تنوع بازار و البته فرصتی که داشتم، بازار ادویه را برای بازدید انتخاب کردم. به نظرم برای عکاسی بهتر بود و البته خاص تر. چرا که هند یکی از قطب های اصلی آدویه دنیاست و بقیه اجناس در تمام بازارهای دنیا تقریبا به یک شکل است. ریشکا رفت و رفت تا به بازار آدویه رسیدیم، پیاده شدم تا در بازار قدم بزنم، کمی شبیه بازارهای خودمان بود، ولی شلوغ تر و صدالبته نظم و تمیزی بازارهای ایران را نداشت.

مغازه داران ادویه های رنگارنگ را چلوی درِ مغازه هایشان چیده بودند و بوی ادویه همه جا پیچیده بود. حالا حس چشایی هم به ضیافت بازدید هند دعوت شده بود. مخلوطی از بوی ادویه های مختلف. پادشاه ادویه ها، فلفل هندی و ملکه ادویه ها هِل. یکی از گران ترین ادویه های جهان پس از زعفران و وانیل، در این ضیافت بارعام داشتند.

ولی در یک آن چیزی دیدم که تمام خاطرات کودکی از چلوی چشمانم گذشت و آب دهانم ناخودآگاه راه افتاد. تَمر هندی.

تمر هندی هایی که در دوران کودکی آنقدر می خوردم تا دندان هایم بی حس شوند و اینجا دنیای تمر هندی ها بود. میوه ای که درختش برای مردم ماداگاسکار درختی مقدس و پادشاه درختان تلقی می‌شود و خاستگاهش مناطق استوایی قاره آفریقا است. ولی امروزه در خیلی از کشورها و حتی بلوچستان ایران به صورت خودرو می‌روید در یک عطاری به وسعت بازار بودم، از جلوی بیشتر حجره ها که رد می شدم بوی تندی فلفل، به باقی ادویه ها غلبه می کرد و تندی اش را نچشیده حس می کردم. عکس العمل یک خوبی داشت و آن اینکه از نظر من ایران را در رتبه دوم تولید زباله قرار می داد.

همه مشغول کار در بازار بودند و بالای پشت بام خلوت بود، به سمت دیگر بام حرکت کردم تا خیابان را ببینم. در راه مردی را دیدم تنها نشسته با یک سینی بزرگ سیب زمینی و کدو، در حال پوست کندن بود. نمیتوانست برای مصرف شخصی باشد. چون حجم مواد زیاد بود. ظاهرا برای رستوران یا مطبخی این کار را انجام می داد. از شرایط بهداشتی که داشت، می شد حدس زد با خوردن غذا در آن محل چه اتفاقی برای دستگاه هاضمه ام خواهد افتاد.

بعد از دیدن مردم از زاویه روبه رو و رد شدن از کنارشان، حالا همه را از زاویه بالا می دیدم. همه در حال حرکت، هیچ کس ساکن نبود. نکته ای که توجهم را جلب کرد تنوع در رنگ لباس ها بود، کلی آدم رنگی آن پایین در حال تردد بودند. اینجا جایی بود که نقطه های رنگی مرا یاد مداد رنگی های کودکی انداخت. همیشه دوست داشتم یک مداد رنگی ۲۴ رنگ که در زمان کودکی ام مد بود داشته باشم برای بهتر نقاشی کشیدن و حالا این رنگ ها را برای عکاسی داشتم.

با وجود تمام شلوغی و کثیفی من ندیدم کسی در خیابان سیگار بکشد، برایم سوال بود چرا؟ دلسانش را در طول این سفرنامه خواهم نوشت.

در بالای همین پشت بام بود که احساس کردم از وقت نهار گذشته و اینکه تا من جایی برای غذا خوردن پیدا کنم با این شلوغی کلی زمان می برد.

پس از همان راهی که آمده بودم برگشتم. باران شدید شروع شد. پس مجبور بودم توقف کنم. چنین باران های شدیدی بعد از زمان کوتاهی بند می آیند. در کنار یک مغازه شیرینی فروشی ایستاده بودم که صاحب مغازه به سمتم آمد و یکی از صندلی های داخل مغازه اش را برای نشستن تعارف کرد. من گرسنه بودم و در میان یک مغازه شیرینی فروشی، وسوسه خوردن یک لحظه به سراغم آمد ولی با وجود صحنه هایی که در بازار دیده بودم خیلی راحت بر این وسوسه غلبه کردم. باران بند آمد و من باید سریع یک غذای هندی می خوردم و به راهم ادامه میدادم.

ادامه دارد...

یادداشت

تضاد هایی که به ما وابسته اند و ما را می سازند

سارا جعفری

به نام آنکه هم در اول و هم در آخر نامش بر سر زبان ما است...

گاه تضاد هایی در زندگی ما هستند که نبودن شان ما را رنج می دهد؛ یا گاها بین بودن و نبودن، شدن و نشدن، داشتن و نداشتن، دوستی برقرار می شود که گویی هیچ تضادی میان شان نیست.

می دانستید که جهان بر محور تضادها می چرخد؟ اصلا اگر ریزشی نباشد، رویشی نیست، اگر مرگی نباشد، تولدی نیست، اگر کفری نباشد، ایمانی نیست، اگر هجران و جدایی نباشد، وصالی نیست، غمی نباشد، شادی نیست. گریه ای نباشد، خنده‌ای نیست، تحقیر نباشد، عزتی نیست و خیلی تضادهای دیگر. خاستگاه اصلی ما جهان هستی ست. اگر در آن نیز بنگری شاهد تفاوت هایی خواهی بود؛ مثلا هر صبح را ببین که چگونه خداوند سفره ی نیلی خویش را در آسمان پهن کرده و ابرها را برای ما تقسیم کرده و یا هر غروب را به نظاره بنشین که چگونه خداوند برای ما شربت زعفرانی اش را همراه با گلاب آماده کرده تا خستگی و آشفتگی را از جان رنجور بیرون بکشد یا کرم ابریشم را بنگر که اول به مرگ خویش راضی می شود و شروع به پیله تنیدن به دور خود می کند.

ما شاهدیم که کرم ابریشم چگونه در هستی خویش غرق می شود و ناگهان در لحظه ای، در آغازی، در ثانیه ای متولد می شود و از دیواری که برای خود ساخته آزاد. کرمی که تا چندی پیش جز خزیدن کاری بلد نبود و عاجز بود، گذشت و صبوری کرد و حال چونان پروانه ای است که طنازانه در هوا می چرخد.

یا نمونه ای دیگر لحظه ای که هوا تصمیم می گیرد اخم خود را در هم کشد. در چونان هنگامه ای پرده ای خاکستری بر آسمان کشیده می شود و باد فرصت می یابد با راه انداختن گرد و خاک به میدان بیاید و طوفانی در دل زمانه ایجاد می کند اما به آن لحظه که هوا تصمیم می گیرد آرام باشد و هوس خود نمایی از سرش افتاده باشد، آرام در گوشه ای می نشیند و از دور به رفت و آمد ما و به دور خود چرخیدن ما از سر آشفتگی نگاه می کند و نیشخندی به ما می زند.

دیدید جهان پر از تفاوت هایی است که لحظه لحظه ما را می سازند؟ مثال های دیگری می آورم از حکایت ما انسان ها و ارتباط با تفاوت ها و تناقض ها. ما انسان ها مادام که در آغوش می کشیم و در کنار هم هستیم و پشت یکدیگر، قدر یکدیگر را نمی دانیم. پس برای اینکه ارزش یکدیگر را بدانیم، اتفاقاتی از سوی روزگار برای ما چیده می شود که ما را از یکدیگر جدا می کند. به لحظه ای به پشت می نگری و می بینی که لب پرتگاهی، تکیه گاهت نیست، آن موقع به خود می لرزی و یادت می آید که ارزش بدون آن انسان چیه بوده؟! یک خاصیت دیگر از تناقض ها برایتان بگویم، تناقض ها باعث می شوند ما متحول شویم. ارتقا پیدا کنیم. آغاز کنیم. رستن را شروع کنیم. اصلا تضادها می آیند که طوفان به پا کنند و به ما یاد بدهند درس زندگی کردن را. تضادها همیشه بوده اند در تمام عرصه تاریخ به ما چشمک می زنند؛ نمونه اش بی عدالتی و وجود عدالت، فقر و ثروت، ظالم و دادگر، غارتگر و محافظ و...

برای اینکه نشان بدهم گذشته تناقض ها و تضاد ها وجود داشته اند، شعری از مولانا را برای شما می خوانم و سخن را همان گونه که آغاز کرده بودم به پایان می رسانم:

خاک شوم خاک شوم تا ز تو سر سبز شوم
آب شوم سجده کنان تا به گلستان برسم
عالم این خاک و هوا گوهر کفر است و بلا
در دل کفر آمده ام تا که به ایمان برسم
هیچ طبیبی ندهد بی مرضی حب و دوا
من همگی درد شوم تا که به درمان برسم.

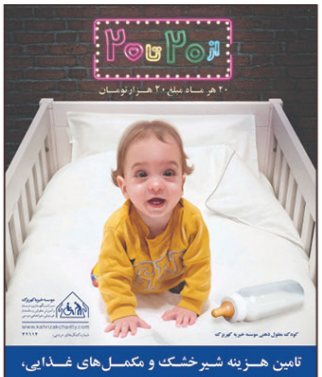

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان- در صورت تمایل- منتشر شود.

SMS
۳۰۰۰۶۸۰۲۶۰۰۶۰